

ایران‌شناسی در غرب

حشمت مؤید

Book of Travels
Translated from Persian
with introduction and annotations
by W. M. Thackston, Jr.
Persian Heritage Series 36
1986. PP. XII+135

Safarname
Das Reisetagebuch des persischen
Dichters Nāṣir-i Ḥusrau
Übersetzt von Uto von Melzer
Bearbeitet, ediert und mit einem
Vorwort versehen von Nosratollah
Rastegar
Graz: Leykam 1993
PP. X+134

ترجمه سفرنامه ناصر خسرو به آلمانی و انگلیسی

سفرنامه ناصر خسرو اثری ست کم حجم، ولی پرفایده و سخت گرانبها که بیش از نهصد و پنجاه سال پیش نوشته شده است. در این قرنهای دراز بارها آتش به جان فرهنگ ایران زمین زده و آثار و بناهای بیشمار را نابود کرده است، ولی سفرنامه ناصر خسرو یکی از نوادر کتابهایی ست که از دستبرد حوادث مصون مانده است. این کتاب نفیس گذشته از ارزش ادبی آن در تاریخ نشر فارسی، برای پژوهش در جغرافیا و اسامی دهکده ها و منزلهایی که شاعر در طی «دو هزار و دوست و بیست فرسنگ» از آن گذشته است، و نیز برای اطلاع از بسیاری از آداب اجتماعی و اخلاقی و وضع آبادانی شهرها و امنیت راهها و شیوه های زندگی و اعتقادات مردم منبعی سرشار و سودمند است. نویسنده کتاب مسافری عامی یا جهانگردی عشرت طلب و خوشگذران یا سودجوی نبوده و چنین سفر پرخطری را

برای «رفع خستگی» و تفریح خاطر در پیش نگرفته است. وی پیش از اقدام به سفر «مردی دبیر پیشه... و از جمله متصرفان در اموال و اعمال سلطانی و به کارهای دیوان مشغول» بوده، «در میان اقران شهرتی» داشته و «شراب پیوسته» می خورده است، ظاهراً نه برای کامجویی و بدمستی، بلکه چون مردی صاحب درد بوده و شراب، به گفته خودش «اندوه دنیا کم کند»، یعنی با همان انگیزه که بسیار ناموران دیگر را از خیام و پیشتران او گرفته تا هدایت و دنباله روان او به این داروی بیهوشی و فراموشی می کشانده است، تا آن گاه که خوابی می بینند و برای نیل به «توانگری حقیقی» از «منهیات و ناشایست» دست باز می دارد و توبه می کند و سپس با عزمی استوار از شغل دیوانی استعفا می دهد و حساب خود را تسویه می کند و آنچه از «دنیای» داشته است ترک می کند «مگر اندک ضروری»، و قدم در راه سفری هفت ساله می نهد که از بلخ آغاز شده و از حدود شمالی ایران و ارمنستان و آسیای صغیر و شام گذشته تا به فلسطین و مصر فاطمی می رسد و چهار بار به حج خانه خدا نائل می گردد، و سرانجام از راه عربستان و بصره و فارس و اصفهان و خراسان به مرو و بلخ باز می گردد.

شرح زندگانی و سفرها و اندیشه های ناصر خسرو پس از گذشت نه قرن هنوز سخت دلکش و مؤثر است. زنده یاد استاد غلامحسین یوسفی در مقاله ای زیبا با نقل نکته های عبرت آموز حق این بزرگمرد هزار ساله را ادا کرده است،^۱ و علاقه مندان، به ویژه جوانان، اگر نیز خود سفرنامه را دیده و خوانده باشند، از مطالعه آن پند و بهره فراوان خواهند یافت. به چشم من، ناصر خسرو، همانند فردوسی و بیهقی، در زمره رادمردانی ست که خرد و دانش وسیع را با خصلتی بی دروغ و سازش ناپذیر توأم داشته اند و گام زدن در راه حقیقت را با همه عواقب تلخ و دشوار آن بر آسایش تسلیم و زیونی چا پلوسی و ریا مرجع شمرده اند. امثال ناصر خسرو همیشه سرمشق انسانیت بوده اند و همچون نمک توده های مردم را از گندیدن بازداشته اند.

انتشار دو ترجمه آلمانی و انگلیسی سفرنامه خدمتی قابل ستایش به فرهنگ ایران است. از راه این گونه ترجمه هاست که می توان آثار ادبی و ارزشهای معنوی فرهنگ ایران را در اختیار جامعه های غربی نهاد، و نیز نسلی از دانشجویان ایرانی را که در دیار غربت از فرهنگ و زبان خویش مهجور مانده اند، با شخصیت برازنده یکی از پایه های استوار این فرهنگ آشنا ساخت.

ترجمه آلمانی کتاب یکی دیگر از آثار مترجم فقید اطریشی اوتوفون ملتر، در گذشته در ۱۹۶۱، است که اثر دیگر او «وگر تنهاست عاشق نیست تنها» در ایران شناسی (سال هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۶۹-۱۷۴) معرفی شده است.

ملتر ترجمه سفرنامه را در ۱۹۴۴ به پایان رسانده بوده است، ولی چنان که آقای دکتر نصرت الله رستگار در مقدمه خویش می نویسند وی تا یکی دو سال پیش از وفات به جرح و تعدیل آن ادامه می داده و پانویسها را می نوشته است. با وجود این، کار شماری از ۷۶۲ پانویس کتاب نانام یا خودننوشته مانده بوده است که آقای دکتر رستگار تکمیل کرده یا نوشته اند. ملتر بخشهای متوالی کتاب یعنی شرح مشاهدات ناصر خسرو و پیش آمدهای ایام توقف او در شهرهای مختلف را از یکدیگر تفکیک کرده و هر کدام را زیر عنوانی جداگانه قرار داده است. آقای دکتر رستگار علاوه بر پیشگفتار کتاب (ص VII-X) و اتمام پانویسها، فهرست جامع اسامی و کتابشناسی سفرنامه را نیز تدوین نموده و به پایان ترجمه افزوده اند (ص ۱۱۳-۱۳۲).

ترجمه انگلیسی به قلم دکتر ویلر نکستون نیز با پیشگفتاری کوتاه (ص VII-XII) آغاز می شود و در پایان، علاوه بر کتابشناسی و فهرست جامع همه اسامی، دارای چند ضمیمه بسیار سودمند است: یکی در معرفی اشخاصی که نامشان در متن آمده است، دوم در شناساندن شهرها و منزلگاهها و نقل مآخذ برای دانشجویان و پژوهندگان (ص ۱۰۸-۱۱۵)، توضیح باره ای اصطلاحات که خواننده غربی با آن آشنا نیست از قبیل خروار و خان و نوروزو قبله...، توضیحی درباره تقویم خورشیدی ایرانی و هجری قمری (ص ۱۱۷-۱۱۸)، توضیحی دیگر راجع به اوزان و مقادیر مذکور در کتاب (ص ۱۱۹)، و فهرست اسامی تمام بلاد و قریه ها و قصبه ها به ترتیبی که ناصر خسرو از آنها گذشته است (ص ۱۲۰-۱۲۱). ناگفته نماند که این اطلاعات گوناگون در ترجمه آلمانی هم هست، متها در ذیل صفحات نه در پایان کتاب.

شکی نیست که هر دو مترجم کوشیده اند تا هر مشکلی را حل و هر نکته مبهمی را تا آن جا که ممکن است روشن سازند و کوشش هر دورا باید قدر دانست. با وجود این، در ترجمه متنی چنین فشرده و دشوار ناچار گاه اختلافی میان دو ترجمه پیدا می شود. ملتر کار خود را در حدود ۱۹۲۵ شروع کرده بوده و در ۱۹۴۴ نخستین تحریر ترجمه آلمانی را به پایان رسانده است (مقدمه، ص VII). صرف نظر از گرفتاریهای سیاست و جنگ که در بخشی از این مدت ناچار قراغ خاطری برای کارهای علمی باقی نمی گذاشته است، در آن سالها

منابع تحقیق و فرهنگهای زبان فارسی اندک بوده است و آن اندک هم کیاب، و پژوهشگران در همه جا به آسانی امروز به آن آثار دسترسی نداشته اند. با توجه به این واقعیت پشتکار ملتسر و دقت و موشکافی او را باید ستود که ترجمه ای پاکیزه پرداخته است که در صحت مطالب چیزی کم از ترجمه انگلیسی ندارد.

در این جا دو سه نمونه از تفاوتی که دو مترجم در برداشت خود از متن فارسی داشته اند تقدیم می گردد (متن فارسی سفرنامه به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، جیبی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۴۴).

ناصر خسرو در توصیف سر و وضع مردی در سمنان تعبیر «موی گشوده» را به کار می برد (ص ۶) و مرادش این است که آن مرد مویش فروخته و افشان بود (رک. فرهنگ معین: گشاده زلف). ملتسر مطلب را درست فهمیده و آن را mit wallendem Haar ترجمه کرده است (ص ۸)، برخلاف تکستون که گمان نموده که آن مرد کلاهی یا پوششی بر سر نداشته و در ترجمه آورده است his hair uncovered (ص ۲).

جایی دیگر ناصر خسرو در وصف حلب می گوید: «حلب را شهری نیکو دیدم، باره ای عظیم دارد، ارتفاعش بیست و پنج ارش قیاس کردم و قلعه ای عظیم همه بر سنگ نهاده، به قیاس چند بلخ باشد همه آبادان و بناها بر سر هم نهاده» (ص ۱۵). ملتسر «چند بلخ» را به اشتباه «چند برابر بزرگتر از بلخ» فهمیده، ولی مرجع سنجش را به درستی حلب دانسته و چنین ترجمه کرده است که ... حلب چندین بار بزرگتر از بلخ است (ص ۱۹). تکستون واژه «چند» را به درستی با کسره خوانده و «هم چند» فهمیده، ولی مرجع سنجش را نه میان حلب و بلخ، بلکه میان دو قلعه آن دوشهر پنداشته، و ترجمه کرده است: «قلعه عظیم حلب در بزرگی همچند قلعه بلخ است» (ص ۱۵).

ملتسر «سوق القداحین» در شهر بصره را «بازار کاسه گران» Bechermacher ولی تکستون «بازار تیر گران» Flintmakers ترجمه کرده و ظاهراً این دومی صحیح است (ص ۱۱۳ متن، آلمانی ۹۸، انگلیسی ۹۱).

در همین صفحه ناصر خسرو می نویسد «سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم»، یعنی موی سر را تراشیده بودیم. ترجمه ملتسر nicht geschoren درست و unloosed در ترجمه تکستون خطاست (آلمانی ۹۸، انگلیسی ۹۱).

واژه «ملک» را در چندین جا، از جمله در همین ص ۱۱۳، تکستون پادشاه (king) ترجمه کرده است که درست به نظر نمی رسد و ترجمه ملتسر به statthalter یعنی فرمانروا یا حاکم ایالت درست است (آلمانی ۹۸ و ۹۹، انگلیسی ۹۰ و ۹۱).

«درهم سیاه» (ص ۱۱۳) احتمالاً به همان معنی پول سیاه است که امروز می گوئیم و کلمه سیاه دخلی به رنگ سکه ندارد و نباید schwarz (= سیاه) و rusty (زنگ زده) ترجمه شود (آلمانی ۹۸، انگلیسی ۹۱).

این سه نمونه آخر که از سنجش تنها یک صفحه متن با دو ترجمه به دست آمده، نشان می دهد که اختلافات فراوان دیگری در مجموع کتاب میان تحریر آلمانی و انگلیسی وجود دارد، و نیز دلیل است بر دشواری کار و لزوم دقت و مشورت و مراجعه به مآخذ بیشتر.

سفرنامه ناصر خسرو مشحون از ملاحظات و نکته های خواندنی ست. بنده چند عبارت را که یک جا درباره صحرائشیمان عربستان آورده است (نه مصر و شام و عراق و دیگر سرزمینهایی که تا پیش از اسلام زبان و فرهنگ خاص خود را داشته اند) نقل می کند فقط و فقط بدین نیت که بدانیم فردوسی که آن ابیات کذایی (ز شیر شتر... الخ) را گفته خیالبافی نکرده و دشنام دادن و تحقیر به دروغ نخواست است. ناصر خسرو که یقیناً هیچ گونه احساسات ملت پرستی کاذب به او نمی چسبید، و دین و ایمانش هم به قدر یک سر مودرز بر نمی دارد. همان مطلب را از مشاهدات شخصی خودش چنین نوشته است:

... قومی عرب بودند که پیران هفتاد ساله مرا حکایت کردند که در عمر خویش به جز شیر شتر چیزی نخورده بودند، چه در آن بادیه ها چیزی نیست الا غلغلی شور که شتر می خورد، و ایشان خود گمان می بردند که همه عالم چنان باشد. من از قومی به قومی نقل و تحویل می کردم و همه جا مخاطره و بیم بود... چون همراهان ما سوسماری می دیدند می کشتند و می خوردند، و هر کجا عرب بود شیر شتر می دوشیدند. من نه سوسمار توانستم خورد و نه شیر شتر... (ص ۱۰۵)

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

یادداشتها:

- ۱- دکتر غلامحسین یوسفی: «سیری در آفاق: شرح حال و فضل و کمال ناصر خسرو»، در کتاب دیداری با اهل قلم، جلد اول، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۷، ص ۵۱-۸۶.
- ناگفته نماند که در ۱۳۷۲ آقای فیروز منصوری کتابی به عنوان نگاهی نو به سفرنامه ناصر خسرو در تهران چاپ زده و اصالت این سفرنامه و انتساب آن به شاعر معروف ناصر خسرو را زیر شک برده است. لب پیشنهاد مؤلف، در هماهنگی با «تئوری توطئه» این است که سفرنامه را سیاست پیشگان استعمارگر مزبور قرن نوزدهم بر ساخته اند. آقای دکتر رضا نقفی در مجله کلک، شماره ۵۸-۵۹ (دی و بهمن ۱۳۷۳) ص ۲۲۱-۲۲۳، به این کتاب پاسخی مفصل نوشته است. به علاوه کتاب نگاهی نو به سفرنامه ناصر خسرو در بخش «گلگشتی در انتشارات فارسی» ایران شناسی (سال ۶، ش ۴، زمستان ۱۳۷۳، ص ۸۸۵) نیز معرفی گردیده است.